



تجدیدارزیابی داراییهای ثابت؛

پیچیده و تخصصی

گفتگو با

آقای غلامرضا سلامی

مشاور وزیر راه و شهرسازی

سایت

گفتگو با حضرت تعالی این ویژگی را دارد که با صراحت همراه است. فرصت مغتنمی است که می توانیم بی دغدغه، همه پرسشهای مربوط به موضوع محوری این شماره، که به تجدیدارزیابی داراییهای ثابت اختصاص دارد را با شما در میان بگذاریم و پاسخهای سراسر است و بدون ابهام تقدیم خوانندگان حسابرس کنیم. هدف از تجدیدارزیابی داراییهای ثابت فراهم ساختن اطلاعات مربوط و معتبر مالی درباره داراییهای واحد اقتصادی برای تصمیمگیرندگان و ذینفعان است. آیا در ایران نیز همین هدف دنبال می شود؟

در اقتصادهایی برخوردار از بازار رقابتی مصداق دارد، ولی ما مشاهده می‌کنیم که حتی در بورس اوراق بهادار کشور پس از سالها سابقه هنوز برای بسیاری از سهام، بازار رقابتی وجود ندارد. وقتی سهمی روی تابلوی بورس ماهها بدون معامله باقی می‌ماند، چگونه می‌توان قیمت‌های مندرج در تابلو بورس را به‌عنوان ارزش منصفانه تلقی کرد و یا در زمانی که معاملات سهام فاقد ویژگیهای معامله غیر صوری است، چگونه می‌توان قیمت‌های ناشی از آن را ارزش منصفانه نام نهاد. در مورد داراییهای ثابت، بنگاههای اقتصادی معمولاً باید از ارزش فعلی درآمدهای آینده حاصل از آن دارایی برای به‌دست‌آوردن ارزش منصفانه آن دارایی استفاده کرد اما مشاهده می‌کنیم که در دنیایی که ظرف مدت کوتاهی ماشین‌آلات و تجهیزات و فناوری‌ها از رده خارج می‌شوند، استفاده از روش تجدید ارزیابی با اعمال نرخ تورم در قیمت تمام‌شده داراییها چه عواقب ناگواری را در بر دارد.

نکته مهم‌تر آنست که در یک بنگاه اقتصادی ارزش بنگاه باید براساس **مفهوم تداوم فعالیت (GOING CONCERN)** تعیین شود و اگر ارزش داراییهای منعکس در صورت‌های مالی نتوانند در مجموع تعادلی با ارزش منصفانه بنگاه به‌صورت یک کل برقرار کند، آن‌گاه ارزیابی منصفانه داراییهای آن بنگاه دچار تردید است.

سازمان

تجدیدارزیابی داراییهای ثابت مشهود باید از سوی ارزیابان مستقل و دارای صلاحیت حرفه‌ای انجام شود. آیا ما در ایران به ارزیاب با ویژگیهای مطرح‌شده در استاندارد دسترس داریم؟

سلامی

شاید پاسخ به این پرسش کمی دشوار باشد و احتمالاً موجبات رنجش بعضی از دوستان را فراهم سازد؛ اما لازم است دستکم یکبار به این موضوع پرداخته شود.

واقعیت آنست که در کشورهای پیشرفته صنعتی، ارزیابی داراییها امری تخصصی و بسیار پیچیده می‌باشد و لازم است ارزیابان حرفه‌ای از دانش و استانداردهای ارزیابی به‌طور کامل آگاهی داشته و در عین حال از استقلال حرفه‌ای کافی برخوردار باشند. متأسفانه در ایران امر ارزیابی داراییها

سلامی

در قاعده باید این‌گونه باشد، اما مشاهده می‌شود که در بیشتر مواقع هدف خروج از شمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت و فرصت‌های مالیاتی و مانند آن است که مدیریت واحدهای تجاری و حتی دولتمردان و قانون‌گذاران را به موضوع تجدیدارزیابی داراییهای ثابت علاقه‌مند می‌کند. در حالی که افزون‌بر نکاتی که شما مطرح کردید هدف از تجدیدارزیابی داراییهای ثابت، شفاف‌سازی میزان واقعی سود یا زیان ناشی از عملکرد بنگاه‌های اقتصادی در هر سال است؛ بدین معنی که سهم هزینه استهلاک در مورد داراییهای ثابت تجدیدارزیابی شده می‌تواند سود سالانه بنگاه‌ها را به مراتب واقعی‌تر از زمانی که این داراییها به قیمت دفتری تاریخی در دفاتر ثبت می‌شوند، نشان دهند. از طرف دیگر، در صورتی که بنگاه در نظر داشته باشد وجوه ذخیره استهلاک خود را در داراییهای با قدرت نقدشوندگی بالا نگهداری کند، آنگاه ذخیره استهلاک دارایی تجدیدارزیابی شده می‌تواند راهنمای خوبی برای تصمیم‌گیرندگان و ذینفعان باشد.

نکته بااهمیت دیگر آن است که نسبت سود به ارزش داراییهای ثابت که در کشورهای با تورم بالا (مانند ایران) به قیمت‌های تاریخی ثبت و نگهداری می‌شود، می‌تواند به‌طور کامل گمراه‌کننده باشد. من تصور نمی‌کنم که بیشتر تجدیدارزیابی‌های انجام‌شده در ایران به‌خاطر پاسخ‌گویی به نکات یادشده بوده باشد، بلکه همان‌طور که گفتم شاید عمده‌ترین دلیل تجدیدارزیابی داراییهای بنگاه در ایران، پوشاندن زیان سنواتی بوده و هست.

سازمان

آیا روش تجدیدارزیابی یعنی اندازه‌گیری داراییها به ارزش منصفانه که در استاندارد شماره ۱۱ آمده و همچنین ضوابط آن برای شرایط ایران مناسب است؟ و آیا به‌کارگیری آن سودمند می‌باشد؟

سلامی

متأسفانه مفهوم ارزش منصفانه در ایران به‌درستی تبیین نشده است. در ادبیات مالی و اقتصادی ارزش منصفانه مبلغی است که یک خریدار مایل است برای خرید کالا به فروشنده‌ای که دچار اضطرار نیست بپردازد. این مفهوم به‌طور معمول

و شرکتها به يك موضوع بسیار پیش پا افتاده و بی اهمیت تبدیل شده است و کافی است برای مثال، شخصی مهندس ساختمان باشد تا ادعا کند می تواند تمام املاک (شامل عرصه و اعیانی) را مورد ارزیابی قرار دهد و يك نفر حسابدار مدعی ارزیابی شرکتهاى بزرگ و پیچیده باشد.

باید گفت شاید شرط لازم برای ورود به حرفه ارزیابی، تحصیلات مرتبط با مقوله ارزیابی و احتمالاً عضویت در کانون کارشناسان رسمی باشد، اما به طور قطع داشتن این ویژگیها به هیچ وجه برای اطلاق صفت ارزیاب حرفه ای به يك شخص کافی نیست. تصور کنید حسابدار یا حسابرسی هیچ نوع آشنایی با استانداردهای حسابداری و حسابرسی نداشته باشد (یا خیلی سطحی با این استانداردها در ارتباط باشد) در آن صورت آیا می توان به این فرد عنوان حسابدار یا حسابرس حرفه ای داد؟ با تأسف باید گفت با وجود گذشت چندین سال از انتشار استانداردهای ارزیابی در کشورهای پیشرو هنوز حتی این استانداردها به فارسی ترجمه نشده است و کمتر ارزیابی با آن سروکار دارد. کفایت به شرکتهاى که در اجرای سیاستهای اصل ۴۴ مشمول واگذاری شده اند نگاه کنید و تفاوت قیمت به دست آمده از سوی ارزیابان حرفه ای و قیمت های معامله شده سهام این شرکتها در بورس را در سالهای اول واگذاری با هم مقایسه کنید؛ در آن صورت مشاهده خواهید کرد که در اثر ضعف دانش ارزیابی، هزاران میلیارد تومان از داراییهای این ملت به جیب عده ای رانت خور حرفه ای رفته و در مقابل عده ای هم به خاک سیاه نشستند. البته آگاهی داریم که تمامی این نابه سامانی ناشی از فقدان دانش ارزیابی در کشور نیست ولی به طور قطع سهم این بی دانشی در این پدیده بسیار اساسی است.

سازمان

نظر شما درباره افزایش سرمایه از محل مازاد تجدیدارزیابی چیست؟

سلامی

من در اوایل دهه هفتاد مقاله ای مفصل به سمینار حسابداری در شرایط تورمی ارائه کردم که بعدها زمانی که جنابعالی عهده دار سردبیری مجله حسابدار بودید، آن را به چاپ رساندید. بنابراین صحبت من متکی به سند است.

در آن هنگام از انتشار استاندارد شماره ۱۶ هیچ نشانه ای وجود نداشت و عجیب اینجاست که تقریباً پیشنهاد من در آن مقاله به طور دقیق منطبق با این استاندارد است و عجیب تر این که تقریباً هیچ مرجعی به این پیشنهاد توجهی نکرد.

منظور آن که در آن مقاله انتقال مازاد تجدیدارزیابی به سرمایه منع شده بود ولی این مازاد می توانست در مقابل هزینه اضافی سالانه استهلاک ناشی از تجدیدارزیابی مورد استفاده قرار گیرد. علت این موضوع هم کاملاً روشن بود؛ انتقال هر نوع تورم به سرمایه می تواند موجبات توزیع سود تورمی را بین سهامداران فراهم آورد. متأسفانه به دلیل دولتی بودن مرجع تدوین استانداردهای حسابداری در ایران و نیاز دولت به افزایش سرمایه شرکتها و بانکهای دولتی از محل تجدیدارزیابی داراییها، این استاندارد در هنگام بومی سازی دچار اعوجاج گردید و یکی از مهمترین اصول آن زیر پا گذاشته شد. پس از مدتی این استاندارد در مورد شرکتهاى غیردولتی نیز اجرایی شد (به دلیل مجوز قانون مالیاتهای مستقیم) و ... تا پایان سال ۱۳۹۴ همه شرکتها و بانکها اعم از دولتی و خصوصی توانستند از مواهب افزایش سرمایه از محل تجدیدارزیابی داراییها استفاده کنند. خوشبختانه امروز دیگر این امکان وجود ندارد و مازاد تجدیدارزیابی نمی تواند به حساب اندوخته یا سودزبان سنواتی و یا سرمایه منتقل شود. به هر حال جای خوشحالی وجود دارد.

سازمان

تجدیدارزیابی آثار مالیاتی دارد. سیاست سازمان مالیاتی در ارتباط با تجدیدارزیابی را چگونه ارزیابی می کنید؟

سلامی

خوشبختانه در اصلاحیه قانون مالیاتها که از ابتدای سال ۱۳۹۵ به اجرا گذاشته شده است، رفتار سازمان مالیاتی و قانون مالیاتها با مقوله تجدیدارزیابی برای اولین بار رفتاری منطبق با استانداردهای حسابداری پذیرفته شده بین المللی است. ولی رفتار قبلی نظام مالیاتی با این مقوله موجب شد که دستکم در بسیاری از شرکتهاى غیردولتی و شبه دولتی فقط تجدیدارزیابی در مورد زمین اجرایی شود که نه تنها مشکلی را حل نکرد بلکه موجبات گمراهی بیشتر صورتهای مالی را نیز فراهم آورد.

تبصره ۱ ماده ۱۴۹ اصلاحی قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۹۴، چه پیامدهایی خواهد داشت و آیا به نیازها و انتظارات بنگاههای اقتصادی در ارتباط با تجدیدارزیابی پاسخ مناسب می‌دهد؟

سلامی

آیین‌نامه روی هم‌رفته خوب است ولی این بدان معنا نیست که از سوی صاحب‌نظران مورد نقد جدی قرار نگیرد. خوشبختانه تاکنون چندین نقد خوب در این مورد منتشر شده است، اما کافی نیست.

موضوع مهم اینست که برای اولین بار قانون مالیاتها، استانداردهای حسابداری را در زمینه تجدیدارزیابی به‌طور کامل به رسمیت شناخته است. با این حال، در این آیین‌نامه به‌طور حتم نکاتی وجود دارد که می‌تواند مشکلاتی در اجرا برای امر تجدیدارزیابی بنگاهها به‌وجود آورد. از اینرو لازم است سازمان مالیاتی در اصلاح این آیین‌نامه هیچ

در کشورهای پیشرفته صنعتی

ارزیابی داراییها

امری تخصصی و بسیار پیچیده

می‌باشد و لازم است

ارزیابان حرفه‌ای

از دانش و استانداردهای ارزیابی

به‌طور کامل

آگاهی داشته و

در عین حال

از استقلال حرفه‌ای

کافی

برخوردار باشند

سازمان

آیا سازمان بورس نقشی سازنده و ارزش‌آفرین در مبحث تجدیدارزیابی داراییهای ثابت به‌وسیله شرکت‌های پذیرفته‌شده و نحوه برخورد شرکتها با مازاد تجدیدارزیابی دارد؟

سلامی

بدون تردید نقش سازمان بورس و اوراق بهادار در این زمینه بسیار اثرگذار است، به‌خصوص اگر این سازمان شرکتها را وادار سازد که در تجدیدارزیابی داراییهای خود از ارزیابان حرفه‌ای و استانداردهای ارزیابی پیروی کنند. این سازمان در جانداختن مفاهیم مهمی مانند ارزش منصفانه، تداوم فعالیت، و سنجش وضعیت شرکت (DUE DILIGENCE) و بسیاری دیگر از مفاهیم مرتبط با ارزش می‌تواند نقش به‌سزایی ایفا کند. به‌نظر من، سازمان بورس باید سرمایه‌گذاری لازم در زمینه ترجمه استانداردها و متون آموزشی در زمینه ارزیابی را انجام دهد و با الزام قانونی بنگاهها، در به‌کارگیری مفاهیم نو در حوزه ارزیابی، این دانش را هرچه بیشتر گسترش دهد. انجمن‌های حرفه‌ای نیز باید در این زمینه نقش به‌سزایی ایفا کنند، کاری که متأسفانه تاکنون هم بورس اوراق بهادار و هم انجمن‌های حرفه‌ای از آن غافل بوده‌اند.

سازمان

به تفاوت استانداردهای حسابداری ایران با استانداردهای بین‌المللی، در مورد افزایش سرمایه از محل تجدیدارزیابی در شرایط خاص (در صورت تجویز قانون)، اشاره کردید؟ چه دلیلی برای آن می‌بینید؟

سلامی

همان دلالی که در یکی از پرسشهای پیشین به آن اشاره کردم. سازمان حسابرسی باید به‌عنوان نهاد استانداردگذار مستقل از دولت، حتی در تنظیم مقررات قانونی مرتبط با حرفه، نقش پیروی‌شونده را ایفا کند تا پیروی‌کننده.

سازمان

شما مقررات جدید درباره تجدیدارزیابی را مثبت ارزیابی کردید. فکر می‌کنید آخرین مصوبه هیئت وزیران در ارتباط با موضوع تجدیدارزیابی، آیین‌نامه اجرایی

سیاستها و مقررات کلان دولتی ندارند و در مقابل نیز سیاستهای اقتصادی مبتنی بر رویکردهای حسابداری، چندان مورد توجه دولتمردان نیست. با این حال، شما که منتقد جدی اقتصاد دولتی هستید، همیشه و به‌ویژه هم‌اکنون، مشارکت و همکاری مؤثری در بهبود سازوکارهای اقتصادی دولت و ترویج دیدگاه حسابداری در کشور داشته و دارید چه پیامی برای مؤثرتر کردن نقش حرفه حسابداری و حسابرسی در توسعه اقتصادی کشور دارید؟

سلامی

من همیشه اعتقاد داشته‌ام که کاربرد دانش حسابداری، در بسیاری از رشته‌های زیرشاخه علم اقتصاد و مدیریت تداخل دارد و بنابراین حسابداران دارای صلاحیت در رشته خود، صلاحیت اظهارنظر در بسیاری از مباحث مرتبط با علوم فوق را دارا هستند. شاید بعضی اقتصاددانان با من در این زمینه هم‌عقیده نباشند ولی پرسش من از این دوستان اینست که چه کسانی بیشتر از حسابداران ذیصلاح و مطلع قادر هستند نسبت به مسائل اجرایی قوانین مالیاتهای مستقیم، تجارت (شرکتها)، بانکداری، بازار اوراق بهادار و... اظهارنظر کنند؟ چه کسان دیگری می‌توانند بیش از حسابداران در مورد مباحث، جذب و ادغام شرکتها، ارزیابی فعالیتهای کسب و کار و خسارتهای مالی و نظایر آن ارائه طریق نمایند؟

متأسفانه اعضای شاخص حرفه شاید به دلیل گرفتاریهای دیگر و شاید به دلیل نگاه تک‌بعدی به حسابداری و حسابرسی کمتر در این موارد وارد بحث می‌شوند. برای مثال در حال حاضر مهمترین مسئله اقتصادی کشور بحث تگنای اعتباری و بدهیهای کلان دولت به شبکه بانکی و عدم کفایت سرمایه بعضی از بانکها و موضوع انتشار اوراق بدهی می‌باشد که متأسفانه کمتر دیده شده است. صاحبان اندیشه و قلم در حرفه حسابداری در رسانه‌های گروهی و حتی رسانه‌های تخصصی حرفه، مسائل فوق را آسیب‌شناسی و احتمالاً راهکار ارائه کنند.



تصور کنید
حسابدار یا حسابرسی
هیچ‌نوع آشنایی با
استانداردهای حسابداری و حسابرسی
نداشته باشد
یا خیلی سطحی
با این استانداردها
در ارتباط باشد
در آن صورت آیا می‌توان
به این فرد
عنوان
حسابدار یا حسابرس حرفه‌ای داد

امساکي حتى قبل از پایان سال مالی جاری به خرج ندهد و اگر اجماع حرفه‌ای‌ها بر این قرار گرفت که با اصلاح این آیین‌نامه همه ذینفعان از آن بیشتر متنفع خواهند شد، این سازمان نباید در به‌کارگیری راهکارهای ارائه‌شده تردیدی از خود نشان دهد.

ساعت

آخرین پرسش را، با توجه به شهرت شما به عنوان پیش‌کسوت حرفه حسابداری ایران، به موضوعی فراتر از بحث تجدید ارزیابی اختصاص می‌دهم و امیدوارم به آن پاسخ بدهید. حسابداران کشور ما، در قیاس با کشورهای پیشرفته، نقش پررنگ و مؤثری در تدوین